

پیش‌خواران

نظروگذری بر مجموعه «خاطرات ۱۵خرداد»

شهرهای بزرگ ایران در مبدأ انقلاب اسلامی

■ **سمانه صادقی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن هویداست و در مجلداتی چند، به بازنمایی خاطرات فعالان قیام ۱۵خرداد۱۳۴۲ در شهرهای مختلف ایران پرداخته است. این مجموعه به همت علی باقری، جمع‌آوری و تدوین شده و انتشارات سوره مهر، آن را روانه بازار کتاب کرده است. تارنمای ناشر در توصیف مضمون و محتوای «خاطرات ۱۵خرداد»، به نکات پپی‌آمده اشعار برده است: «کتاب خاطرات ۱۵خرداد، قم(دفتر اول)، نوشته علی باقری، یکی از کتاب‌های مجموعه خاطرات ۱۵خرداد است که به قیام مشهور مردم ایران علیه رژیم شاهنشاهی در ۱۵خرداد ۱۳۴۲می‌پردازد و در هر جلد، خاطرات شفاهی یکی از شهرهای ایران را که در این قیام نقشی داشتند، بررسی می‌کند.
تظاهرات ۱۵ خرداد، مجموعه اعتراضاتی است که در خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی، به دنبال بازداشت حضرت امام خمینی(ره)، رهبر نهضت اسلامی در انتقاد به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید شاه و مردم که از سوسی‌رژیم پهلوی شروع شده بود، رخ داد. تظاهرات در شهرهای تهران، قم و ورامین، علیه کلیت رژیم شاهنشاهی برپا شد و شعارهای آن شخص پهلوی دوم را مورد تخطئه قرار می‌داد. این تظاهرات، به درگیری بین مأموران شهربانی و تظاهر کنندگان انجامید. طبق نظر تحلیلگران سیاسی و اجتماعی، قیام ۱۵خرداد۱۳۴۲ نقطه عطفی در آغاز انقلاب ۱۳۵۷ به‌شمار می‌آید و براندازی سلسله پهلوی، از آن منشأ می‌گیرد. در دی‌ماه ۱۳۴۱ خورشیدی، اصلاحات



➤ ۱۵خرداد۱۳۴۲.نمایی از تظاهرات در تهران

اقتصادی – اجتماعی ازسوسی محمدرضاشاه با عنوان انقلاب‌سفید با انقلاب شاه و مردم، اعلام و طی کلی همه‌پرسی کنترل شده تصویب شد. طرح انقلاب سفید، با مخالفت‌هایی از سوسی جبهه‌ملی و همچنین محافل مذهبی ورویه‌ور شد. این مخالفت‌ها منجر به شروع سلسله اعتراضاتی در شهرهای مختلف شد که مجموعه خاطرات ۱۵ خرداد در هر جلد، به روایات علما و مردم یکی از این شهرها می‌پردازد و اطلاعات کامل و جامعی را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد. آنچه در تاریخ شفاهی اهمیت دارد، جزئی‌نگری و دنبال کردن گام به گام رخدادها و شناخت هرچه بیشتر اتفاقات است که می‌تواند کمکی برای تحلیل درست تاریخ قلمداد شود. تاریخ شفاهی معاصر، می‌تواند نگاه مردم به اتفاقات را به روشنی بیان کند و این مجموعه در راستای معرفی بخش مهمی از تاریخ ایران نوشته شده‌است. امری که اگر از آن غفلت به عمل آید، می‌تواند منشأ و ریشه انقلاب اسلامی را به‌ورطه تحریف و واژگونه‌نمایی بکشاند…»

در بخشی از دیباچه «خاطرات ۱۵ خرداد» و با الهام از توصیفات امام‌خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی از دوران آغازین مبارزه، چنین آمده است: «با سخنرانی تاریخی امام خمینی در مدرسه فیضیه قم، اولین و مهم‌ترین فصل خونین مبارزه، در عشاوری ۱۵خرداد رقم خورد. در آن روز تاریخی و بزرگ، تنها رویارویی با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود، مقابله را آسان می‌نمود. بلکه علاوه بر آن و در داخل جبهه خودی، گلوله حيله و مقدس مآبی و تجر بود. گلوله زخم زبان و تفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگرو جان را می‌سوخت و می‌درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه‌ای نباشد. ابادی پنهان و آشکار امریکا و شاه، به شایعات و تهمت‌ها متوسل شدند. حتی نسبت تارک‌الصلاة و کمونیست و عامل انگلیس، به افرادی که هدایت مبارزه را بر عهده داشتند، می‌دادند!…»

■ **انوشه میرمرعشی**

با شروع دوره رنسانس، کشورهای اروپایی که برای توسعه و صنعتی‌شدن با هم رقابت شدیدی پیدا کرده بودند، برای تأمین نیازهای کشور خود، راه حمله به کشورهای دیگر را در پیش گرفتند. آنها با اشغال مناطق مختلف در قاره‌های آسیا و آفریقا، به غارت منابع و معادن آن سرزمین‌ها می‌پرداختند و ثروت‌های ناشی از آن غارتگری‌ها را صرف توسعه و پیشرفت خود می‌کردند. در چنان شرایطی، بودند قهرمانان بزرگی که در کشورهای مختلف آسیایی و آفریقایی، در مقابل آنان می‌ایستادند و از شرف و کشور خود دفاع می‌کردند. در مقابل پی‌آمده نگاهی داشته‌ایم، به حیات سه قهرمان بزرگ کشور‌های الجزایر، لیبی و فلسطین و کنش دلاورانه آنها در مقابل استعمارگران فرانسوی، ایتالیایی و انگلیسی. امید آن‌که تاریخ پژو‌هان و عموم علاقه‌مندان را، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **در چیستی استعمار**

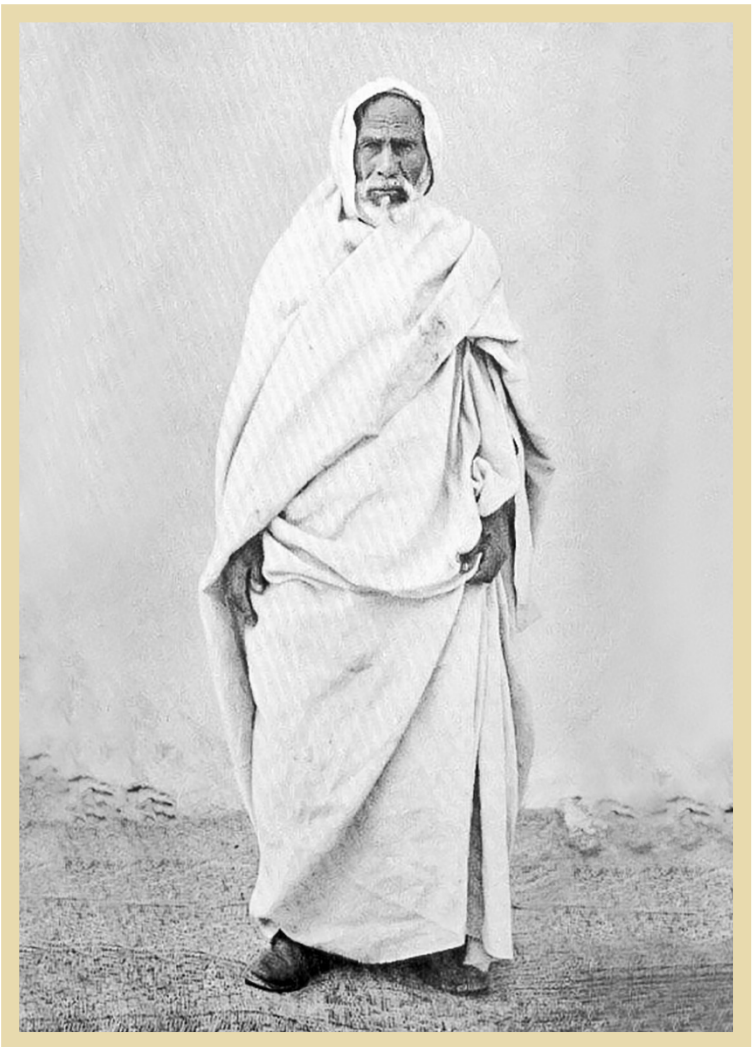
«استعمار» در لغت به معنای عمران و آباد کردن است اما در اصطلاح سیاسی، به معنای سلطه یک کشور قدرتمند بر کشور ضعیف است. یعنی کشور استعمارگر به بهانه آباد و تمدن کردن کشور ضعیف و مردم آن، تمام منابع و ثروت‌های مادی و معنوی آنها را غارت می‌کند.^(۱)

کشورهای اروپایی و در رأس آنها انگلستان و فرانسه، از حدود ۳۰۰سال پیش، استعمار کشورهای دیگر را در پیش گرفتند و غارت منابع طبیعی و انسانی کشورهای ضعیف را، در قاره‌های آسیا، آفریقا و امریکا (سرزمین سرخ‌پوستان) آغاز کردند. اشغال خاک، تسلط نظامی، کشتار و غارت مستقیم منابع، اولین اقدام این استعمارگران خونریز بود. در میان کشورهای که در قاره آفریقا مورد حمله و غارتگری قرار گرفتند، کشورهای اسلامی و مسلمانان قاره آفریقا نیز قرار داشتند. ولی به دلیل وجود اندیشه مبارزه با کفار

در بخشی از دیباچه «خاطرات ۱۵ خرداد» و با الهام از توصیفات امام‌خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی از دوران آغازین مبارزه، چنین آمده است: «با سخنرانی تاریخی امام خمینی در مدرسه فیضیه قم، اولین و مهم‌ترین فصل خونین مبارزه، در عشاوری ۱۵خرداد رقم خورد. در آن روز تاریخی و بزرگ، تنها رویارویی با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود، مقابله را آسان می‌نمود. بلکه علاوه بر آن و در داخل جبهه خودی، گلوله حيله و مقدس مآبی و تجر بود. گلوله زخم زبان و تفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگرو جان را می‌سوخت و می‌درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه‌ای نباشد. ابادی پنهان و آشکار امریکا و شاه، به شایعات و تهمت‌ها متوسل شدند. حتی نسبت تارک‌الصلاة و کمونیست و عامل انگلیس، به افرادی که هدایت مبارزه را بر عهده داشتند، می‌دادند!…»

تاریخ

تاریخ — ۶۰۹۸۵۲۳



عمر مختار، رهبر مقاومت مسلمانان لیبیایی در برابر استعمارگران ایتالیایی

د

پیروزی‌های عمر مختار و یارانش، نه تنها استعمارگران ایتالیایی که سایر استعمارگران اروپایی را به وحشت انداخت. آنها بیمناک بودند که روش جنگ و مقاومت مختار، برای مسلمانان سایر کشور‌های تحت سلطه‌شان در آفریقا الگو شود. به همین دلیل دولت ایتالیا ابتدا با دولت انگلیس و سپس با دولت فرانسه هم پیمان شد که همکاری مشترکی برای جنگ با سنوسی‌ها و فرمانده‌شان عمر مختار داشته باشند

یادی از مبارزات مجاهدان جهان اسلام، علیه استعمارگران غربی

جهادگرانی که کیان خویش را به تجاوز و توسعه‌طلبی وانهادند

شده خود را بازپس گیرند. البته سیدمحمی‌الدین پسری به نام عبدالقادر داشت که در آن جنگ بسیار دلاورانه جنگید و نقش بسیار مهمی در آن پیروزی داشت. عبدالقادر در کودکی، قرآن و علوم قرآنی را نزد پدر آموخته بود و پس از حفظ کل قرآن، برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه وهران رفته بود. وی ضمن یادگیری علوم دینی در آن مدرسه، علوم جدیدی چون نجوم، ریاضیات و جغرافیا را هم زیر نظر استاد خودسید احمد بن طاهر (قاضی اربزو) آموخت. وی حتی در آن مدرسه، فنون نظامی را نیز آموخته بود و رزمنده‌ای کار کشته بود. مادر عبدالقادر، بانویی به شدت معتقد، خوش اخلاق و اهل عرفان بود. همین موضوع، باعث علاقه شدید عبدالقادر به مادرش شده بود و بر همین اساس هم، بعدها در کتاب «موافق» خود ضمن تمجید از مادرش بیان کرده بود: «کمال در زنان نیز مانند مردان وجود دارد!» او با سنوسی‌ها که همچنان در خاک کشورش به کشور الجزایر، به همراه پدرش برای زیارت حرمین شریفین راهی حجاز شد. پس از انجام‌اعمال حج، سفری به کشور عراق کرد و پس از مدتی اقامت در شهرهای مختلف عراق، دوباره به حجاز رفت و حج واجب را به جا گذاشت. البته بعد از آن سفر، شوق زیادی برای مطالعه پیدا کرد و در آن طریق نیز کتابخانه‌ای بسیاری بزرگ و غنی برای خود فراهم کرد. اما یک سال پس از آن جنگ اولیه با فرانسویان، یعنی در سال ۱۸۳۲ میلادی (همزمان با دوره سلطنت محمدشاه قاجار در ایران)، عبدالقادر که دیگر در میان مردمان کشورش به عنوان فرماندهی با کفایت و متقی شناخته می‌شد، علیه اشغالگران را فرانسوی، بسیر در خشان بود و همین مسئله هم روز به روز بر محبوبیت «امیر عبدالقادر» می‌افزود. به ویژه چند سال بعد و زمانی که عبدالقادر با کمک سلطان مراکش توانست سلاح‌های خود را ارتقا دهد،

پیروزی‌های بسیار مهمی کسب کرد. اما کم‌کم فرانسوی‌ها که طعم شکست در برابر او را چشیده بودند، روبه فریب کردند و برای مقابله با لشکر امیر، سیاست‌های مکارانه در پیش گرفتند. آنها با خرید افراد ضعیف و ساماندهی خائنین و نفوذی‌ها، عملاً قدرت سپاه امیر عبدالقادر را کم می‌کردند و از این طریق، به مسلمانان ضربه می‌زدند. از طرف دیگر از آنجا که امیران تونس و مراکش بعد از مدتی حاضر نشدند تا از مسلمانان الجزایر در برابر دشمنان حمایت کنند، کار بر امیر و یارانش سخت‌تر شد. امیر نزدیک ۱۵سال با فرانسوی‌ها جنگید اما به دلایلی که در بالا ذکر شد، سپاهش دچار ضعف شد و در نهایت از لشکر فرانسه شکست خورد و به اسارت دشمن درآمد. اشغالگران فرانسوی ابتدا او را زندانی کردند اما به دلیل اینکه از محبوبیت وی در میان مردم خبر داشتند، او را نکشتند و به فرانسه منتقل ساختند. جالب‌است که آنها حضور امیرعبدالقادر را در فرانسه هم به صلاح خود نمی‌دیدند و در نهایت او را با این شرط که حق بازگشت به الجزایر را ندارد، به شام فرستادند. وی در سال ۱۸۸۳ م. (۱۲۶۲ شمسی و همزمان با دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار) در دمشق درگذشت.^(۲)

■ **عمر مختار، شیر صحرا**

کشور لیبی که در شمال قاره آفریقا قرار دارد، از شمال با دریای مدیترانه، از شرق با مصر و سودان، از جنوب با کشورهای چاد و نیجر و از غرب با کشورهای الجزایر و تونس مرز مشترک دارد. اسلام در سال ۲۱هجری قمری، به این کشور رسید و ۹۷درصد از مردم آن، مسلمان هستند، اما پای استعمارگران ایتالیایی در سال ۱۹۱۱ م. (۱۲۹۰ شمسی)، به لیبی باز شد. استعمارگران ایتالیایی علت حمله‌شان به لیبی را از آسازوی مردم این کشور از بوق خلفای عثمانی عنوان می‌کردند! آنها ابتدا بندر بنغازی را به تصرف خود درآوردند و اندکی بعد، تجاوز به سایر مناطق کشور لیبی را آغاز کردند. اشغالگران در همان ابتدا و با جانبداری تمام، هزاران نفر از لیبیایی‌ها را کشتند و مشغول پیشروی شدند. در چنین شرایطی، علما و مردم لیبی که از مقابله حاکمان عثمانی سرزمین‌شان با دشمنان اشغالگر ناامید شده بودند، خود به میدان آمدند. به این ترتیب، قیادهایی در سزمین لیبی علیه اشغالگران شکل گرفت. در طرابلس سلیمان بارونی از رهبران منطقه جبل و فرحات با یارانش، علیه ارتش اشغالگر دست به تقابل زد و از سوسی دیگر یکی از علمای بزرگ لیبی به نام «عمر مختار»، بر ضد اشغالگران ایتالیایی اعلام جهاد کرد. جهادی که تا حدودی فراوان، توانست جلوی پیشروی استعمارگران ایتالیایی را بگیرد. در میان مجاهدان اما عمر مختار جایگاه بسیار مهمی داشت. وی در سال ۱۲۷۵ هجری قمری (۱۳۲۶ شمسی و همزمان با دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار)، در منطقه برقه کشور لیبی و در قبیله متفه به دنیا آمد. او در آوایه سنوسیسه، تحصیلات دینی خود را آغاز کرد. سنوسیسه فریقی‌ای صوفی بود که بر اعتقاد در احکام تأکید زیادی داشت. عمر پس از اتمام دوره تحصیل، شیخ ناشی‌الاخضر شده بود. عمر مختار بعد از صدور فتوای جهاد و فراهم کردن سپاهی از رزمندگان، با توانایی‌هایی که به لحاظ نظامی و جنگ چهرکی اشغالگران وارد کند، به طوری که در سال ۱۹۱۶ م. (۱۲۹۵ شمسی و همزمان با دوره احمدشاه قاجار در ایران)، تقریباً به غیر از شهرهای طرابلس، خفس وزواره، همه مناطق از اشغال استعمارگران ایتالیایی خارج شده بود و به دست نیروهای سنوسی به فرماندهی عمر مختار افتاده بود. پیروزی‌های عمر مختار و باران مجاهدش نه تنها استعمارگران ایتالیایی که سایر استعمارگران اروپایی را هم به وحشت انداخت. آنها از این می‌ترسیدند که روش جنگ و مقاومت جانانه عمر مختار که دیگر ملقب به «شیر صحرا» شده بود، برای مسلمانان سایر کشورهای تحت سلطه‌شان در قاره آفریقا الگو شود. به همین دلیل دولت ایتالیا ابتدا با دولت انگلیس و سپس با دولت فرانسه هم پیمان شد که همکاری مشترکی برای جنگ با سنوسی‌ها و فرمانده‌شان عمر مختار داشته باشند. آنها ابتدا یکی از رهبران سنوسی به نام محمد ادریس را با وعده حکمرانی منطقه برقه به سمت خود کشاندند و از راه فریب بخشی از مجاهدان، وارد شدند که این اقدام باعث به دست‌آوردن موفقیت‌هایی برای ایشان شد. سپس جنگ‌های همه‌جانبه و شدیدی را علیه سپاه عمر مختار به راه انداختند. در آن مقطع نزدیک به ۱۰سال، از رویارویی سپاه مجاهدان لیبیایی با اشغالگران می‌گذشت. البته عمر مختار در آن شرایط خطیر نیز دست از جهاد برنداشت و همچنان محکم و مقاوم با اشغالگران می‌جنگید، او

در نبردهای الاخضر و نبردالر جیبیه، توانست تعداد زیادی از سربازان اشغالگر را بکشد و تعداد زیادی از آنها را نیز به اسارت بگیرد. این شکست ایتالیایی‌ها را وادار کرد که در مذاکرات صلح با عمر مختار، پیشنهادهای وی را مبنی بر آزادی مسلمانان در امر آموزش و پرورش، آزادی برگزاری مراسم دینی، رسمیت یافتن زبان عربی و لغو مقررات تبعیض نژادی میان ایتالیایی‌ها و لیبیایی‌ها را حداقل روی کاغذ بپذیرند! اما بعد از آن دشمن برای مقابله با عمر مختار، روش سرکوب طرفداران وی را در مناطق تحت سلطه خود در پیش گرفت. آنها با دستگیری و زندانی کردن مشایخ سنوسیسه و مسئولان اوقاف، ایشان را در زندان‌ها و در زیر شکنجه به شهادت می‌رساندند. از طرف دیگر با برپایی دادگاههایی در نقاط مختلف کشور لیبی، بزرگان قبایل و مردم را به جرم حمایت از سنوسی‌ها و عمر مختار زندانی یا اعدام می‌کردند. تا با ایجاد جو رعب و وحشت، از میزان حمایت مردم از عمر مختار و سپاهش بکاهند.

۹جوانان

روزنامه جوان | شماره ۲۴۷۴

جنگ‌های عمر مختار با اشغالگران ادامه داشت، تا سرانجام در ۱۹۳۱ م. (۱۳۱۰ شمسی) و زمانی که «شیر صحرا» به همراه ۵۰نفر از رزمندگان، برای یک مأموریت شناسایی به ناحیه سلطنت رفته بود، ناگهان به محاصره نیروهای فراوان دشمن درآمد و در نبردی نابرابر، بیشتر همراهانش به شهادت رسیدند و خود او نیز زخمی شد و به اسارت درآمد. ایتالیایی‌ها او را به بنغازی انتقال دادند و در دادگاه‌های نظامی، محاکمه و به اعدام محکوم کردند و در تاریخ ۲ جمادی‌الاول ۱۳۵۰ قمری (۲۴ شهریور ۱۳۱۰ ش.) و در برابر دیدگان هزاران نفر از لیبیایی‌های آن منطقه، به دارش آویختند. او در هنگام بالا رفتن از پله‌ها و رسیدن به چوبه‌دار، اذان را با صدایی آرام تکرار کرد. سپس با تلاوت آیه «یا ایها النفس المطمئنه. ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» و در حالی که دعا می‌کرد: «پروردگار! مرا گم را در راه این قضیه مبارک (دین، وطن) بگردان!» به شهادت رسید.^(۳)

■ **شیخ عزالدین قسام، قهرمان قهرمانان فلسطینی**

کشور فلسطین بعد از حدود دو قرن قیمومیت خلفای عثمانی، در اواخر دهه ۱۸۹۰ میلادی برابر با ۱۲۹۰ شمسی، رسماً به اشغال انگلستان درآمد و جزء مستعمرات این کشور شد.^(۴) پس از این رویداد تاریخ انگلیسیسی‌ها به روش معمول خود، مشغول غارت منابع و ثروت‌های سرزمین پر نعمت فلسطین شدند. اقدامات استعمارگرانه‌ای چون گرفتن مالیات زیاد از کشاورزان، تصاحب محصولات آنها به بهانه‌های گوناگون مانند قصد گندم و ریتون – که دو محصول اصلی تولیدات کشاورزی فلسطینی‌ها بود- از جمله جنایت‌های انگلستان در حق مردم فلسطین به شمار می‌رود. البته این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که در دیگر کشورهای مستعمر انگستان، قیام‌های استقلال‌طلبانه‌ای در حال شکل‌گیری بود. بر همین اساس نیز قیام فلسطینی‌های خسته از ظلم و ستم بی‌حدا انگلیسی‌ها، کم‌کم آغاز شد. مردم فلسطین از اخبار قیام تیپوسلطان علیه استعمارگران انگلیسی در هند و اخبار قیام مردم کشورهای آفریقایی به رهبری مبارزان خود آگاه می‌شدند و همین خبر، به آنها برای مبارزه و جهاد با انگلیسی‌های اشغالگر انگیزه بیشتری می‌داد.

در این میان یکی از رهبران بزرگ فلسطینی به نام «شیخ عزالدین قسام»، نقش مهم‌تری برای مبارزه با استعمار انگلستان داشت. او تحصیلات دینی خود را، ابتدا در محضر پدرش آغاز کرد و پس از آن در شام و سپس الاژه مصر درس خواند. وی در طول سال‌هایی که در محضر شیخ محمد عبده لمدت کرده بود، اندیشه مبارزه با استعمار را در ذهن خود پروراند. اینچنین بود که با بازگشت وی به وطنش فلسطین، اقداماتش برای جهاد با اشغالگران آغاز شد. او ابتدا امام جماعت مسجد «استقلال» شهر حیفاشد و ضمن تدریس در آن مسجد، دفترش به محل مراجعه مردم تبدیل شد. در همان هنگام نیز جهاد علیه اشغالگران انگلیسی را آغاز کرد. جهاد او با سربازان بریتانیایی ادامه داشت تا اینکه در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷ (۱۱ آبان ۱۲۹۶)، از تور جیمز بالفور، وزیر امور خارجه به‌پودی دولت انگلستان در طی اعلامیه‌ای که بعدها به «اعلامیه بالفور» مشهور شد، قیمومیت فلسطین یعنی شوری که به زور ازسوی انگلیسی‌ها اشغال شده بود، را به یهودیان داد! البته این بخشش، مجانی نبود بلکه دولت انگلستان طی معاهده‌ای با سرنان صهیونیست اروپایی، با دریافت کمک‌های مالی از سرنان این نطر، در واقع قیمومیت فلسطین را به یهودیان فروخته بود.^(۵) این اقدام انگلیسی‌ها، به شیخ برای مبارزه با اشغالگران و سربازان صهیونیستی که به کشورش وارد می‌شدند، انگیزه‌ای مضاعف بخشید. مدتی بعد وی با تشکیل «جمعیت جوانان فلسطین»، نظام‌مندتر و عمیق‌تر وارد جنگ با انگلیسی‌ها شد. اقدامی که موجب پیوستن جوانان زیادی، به سمت گروه نظامی وی شد. البته با ورود تعداد بیشتری از صهیونیست‌ها به فلسطین، جنگ با اشغالگران ابعاد پیچیده‌تری به خود می‌گرفت، تا اینکه در نهایت وی در نبرد سختی با دشمنان در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۱۴ شمسی، به شهادت رسید.^(۶)

■ **کلام آخر**

مرور زندگی قهرمانان مجاهد جهان اسلام و یاد مبارزات آنها علیه دشمنان استعمارگر، یکی از بهترین راه‌ها برای ایجاد اندیشه جهاد علیه صهیونیسم بین‌الملل و دشمنان اسلام، در میان امت پیامبر(ص) است. این امر در روزگار خطیر و حساس اکنون، از وظایف مهم رسانه‌ها در کشور‌های اسلامی قلمداد می‌شود.

منابع:

۱- زرتشان، شهریار، «رازها و فرهنگي- سياسي»، انتشارات کتاب صبح، چاپ اول ۱۳۸۳، ص ۱۹ و ۳
۲- حسن المعامي، محمد کامل، «قیام امیرعبدالقادر الجزایری»، ترجمه صادق آینه‌پوند، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اردیبهشت ۱۳۵۹، ش. صفحات ۴۴۶ تا ۴۱۰، ۳۲۳ تا ۴۴۶
۳- شبلی، محمود، «عمر مختار»، ترجمه راز محمد سارلی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۹۰، ش. صفحات ۸۶ تا ۸۲۰ و ۸۶ تا ۸۹
۴- دفتر عقیدتی سیاسی فرمانده معظم کل قوا، روزها و رویدادها، جلد اول، نشر رامین، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۳۴۴ تا ۳۴۵
۵- صفاتاج، مجید، «فلسطین»- روایتی ساده از سرگذشت و سرنوشت فلسطین-، انتشارات آرون، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۹۱ تا ۹۲
۶- صفاتاج، مجید، «دانشنامه فلسطین»، جلد دوم، ص ۱۳۴ تا ۱۳۵

جمعی ازاعراب فلسطینی در استقبال از گروه شیخ عزالدین قسام

